روزنامه شرق

یکشنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۵
۲۸ جمادی‌الاول ۱۴۴۸
۸ نوامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۵۲۱
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



براتی: آینده راست نوین به تحولات قدرت در اسرائیل و آینده جنگ با ایران وابسته است

ایران و زلزله «راست نوین»

۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: نووایا، روزنامه مستقلی که تعطیل شد • بیمه برای روزهای خاموشی • رسایی در فایل صوتی که از زندان منتشر کرده، نشر اکاذیب کرده است

انتصاب استیون میلر و احتمال محدودشدن نفوذ ونس پس از شکست جمهوری‌خواهان

آرایش تازه قدرت در کاخ سفید

گزارش تیتر یک را در صفحه ۴ بخوانید



گزارش «شرق» از پیامدهای بارندگی شدید، سیلاب، رانش زمین و اختلال در زیرساخت‌های ارتباطی و خدماتی در استان‌های مختلف کشور

پاییز زیر باران‌های سیل‌آسا

این گزارش را در صفحه ۶ بخوانید. عکس: اکوثر هنتی، ایسنا

سرمقاله

دموکراسی و مسئولیت اخلاقی



کیومرث اشتریان

دموکراسی خوب است اما می‌تواند پیامدهایی غیراخلاقی داشته باشد. هفته گذشته حزب دونالد ترامپ در انتخابات کنگره شکست خورد. این شکست، یک پیروزی برای نهاد دموکراسی تلقی شد که توانسته است با ابزار صلح‌آمیز رأی، قدرت یک «سیاست‌مدار پوپولیست» را محدود کند. گفته می‌شود هنر دموکراسی آن است که امکان گردش نخبگان و به زیر کشیدن قدرت‌مداران را فراهم کند؛ از همین رو، انتخابات آمریکا انگیزه‌ای شد تا در مدح دموکراسی سخن رانده شود. اما آیا کسی می‌پرسد که مسئولیت «دموکراسی» در به قدرت رساندن چنین فردی چیست؟ و در برابر خون‌های ریخته‌شده توسط «منتخب دموکراسی» چه کسی مسئول است؟ اگر دموکراسی سبب شود یک جنایتکار روانی به ریاست یک دولت برگزیده شود و سپس همین دموکراسی همان شخص را پایین بیاورد، آیا از دموکراسی تمجید می‌کنیم که او را از قدرت پایین کشیده یا آن را نفرین می‌کنیم که اساس این ظلم را بنا نهاده است؟ مسئولیت نهادی و ساختاری دموکراسی انتخاباتی در قبال پیامدهای تصمیم‌های سیاسی چیست؟

یکی از بحث‌برانگیزترین مناقشات در اندیشه سیاسی، همین بحث است که در هیاهوی شیفتگی به انتخابات گم شده است. از جان استوارت میل تا هانا آرنت و دیگران همگی به این موضوع پرداخته‌اند و درمانی بر این درد نیافته‌اند، یا شاید از هیبت «شکوه انتخابات» و «حماسه رأی مردمی» نتوانسته‌اند راه‌حلی را نشان دهند. جان استوارت میل و آلکسی دو توکویل گفته‌اند اکثریت مردم نیز می‌توانند به عامل استبداد تبدیل شوند. «میل» درباره کیفیت نمایندگی، مشارکت سیاسی، آموزش شهروندان، تناسب نمایندگی و خطر سلطه اکثریت بحث می‌کند. توکویل به اهمیت انجمن‌های مدنی، استقلال نهادهای محلی و قدرت جامعه مدنی در برابر تمرکز قدرت اکثریت توجه می‌کند. اما این راه‌حل‌ها مشکل عدم پاسخ‌گویی نهاد دموکراسی را حل نمی‌کند. به‌طور مشخص، «میل» در برابر این معضل که چگونه این نقص بزرگ دموکراسی قابل حل است، حکومت نمایندگی همراه با سازوکارهای نهادی متوازن‌کننده را پیشنهاد کرده است. اما در سیاست خارجی قاپ همه این «نهادهای متوازن‌کننده» به یک کیسه می‌رود. او این روزها را ندیده بود که دموکراسی می‌تواند در روابط بین‌الملل خون‌شویی کرده و جان هزاران هزار فلسطینی را فدای بوالهوسی‌های «دموکراسی اسرائیلی-آمریکایی» کند و آن را با «منافع ملی» توجیه کند و بلکه در همایش‌های انتخاباتی آن را دلپذیر کند. هانا آرنت به ما امکان می‌دهد میان گناه مرتکب جنایت و مسئولیت سیاسی جامعه‌ای که اقدامات آن حکومت به نامش انجام می‌شود، تمایز بگذاریم. اما این تمایز مشکل عملیاتی دموکراسی انتخاباتی را در این تناقض حل نمی‌کند؛ چون امثال ترامپ و نتانیاهو در صورت شکست، شخصا به تعطیلات خواهند رفت. اما پرسش مقدر همچنان پابرجاست که خب تکلیف خطاهای بزرگ آنان که بر گردن دموکراسی است، چه می‌شود؟ اگر قیمت سوخت در آمریکا پایین می‌آمد و رأی‌دهندگان باز هم دیوانه‌ای همچون ترامپ را از طریق انتخابات کنگره تأیید می‌کردند، باز هم از دموکراسی تمجید می‌کردیم و نگاهی به نقص اساسی دموکراسی و خنثی‌بودن آن نسبت به اخلاق و جان انسان‌ها نمی‌کردیم. ممکن است یک نظام سیاسی از نظر رویه‌ای دموکراتیک باشد، ولی از نظر اخلاقی به نتایجی برسد که با بنیادی‌ترین ارزش‌های انسانی، مانند حق حیات، آزادی و عدالت، تعارض داشته باشند. معمولا به مجرد اینکه دموکراسی، دیکتاتورها را با انتخابات از قدرت پایین می‌آورد، مسئولیت اولیه‌ای که در به قدرت رساندن یک جنایتکار داشته است فراموش می‌شود. آیا دموکراسی می‌تواند پس از پایان دوره یک رئیس‌جمهور و برکناری او، سازوکار خود را از مسئولیت اقدامات دوران حکومتش مبرا بداند؟

راه‌حل چیست؟ آیا می‌توان روش دموکراتیک را به کناری نهاد و به راه‌حل دیگری برای طراحی رژیم سیاسی اندیشید؟ نه ضرورتا، شاید بتوان با انتخابات‌های چندلایه و بعضا بیرون از نهادهای سیاسی (مثلا نهادهای دینی)، قدرت مخرب دموکراسی را مهار کرد؛ یعنی دموکراسی را با خودِ دموکراسی ولی بیرون از نهادهای سیاسی کنترل کرد. اما هنوز جرئت نکرده‌ایم به راه بهتری بیندیشیم و تا اطلاع ثانوی تنها نیمه پر لیوان را می‌بینیم و فقط از دموکراسی تمجید می‌کنیم.

ادامه در صفحه ۵

برگزیده‌ها

مقام سابق خطاب به ترامپ:

جنگ را همین امروز تمام و مقام‌های جنگ‌طلب را اخراج کن

۲

یادی از احمد آرام: نگاهی به زندگی و کارنامه ادبی او

مردی که بوشهر در داستان‌هایش نفس می‌کشید

۷

سخنگوی سپاه:

محدودیت برد موشکی ایران برداشته شده است

۲

طلاین گزارش سالانه ۱۴۰۴ خود را منتشر کرد:

رشد در بحران

۵

فقدان دو خبرنگار

درگذشت همکار پیش‌کسوت

۸

چند درس برای ۱۰ سال آینده

یادداشتی از مهدی زارع

۸

یادداشت

ترامپ در دام شکست راهبردی



روزبه کردونی

شب سی‌ویکم مارس ۱۹۶۸، لیندون جانسون مقابل دوربین‌های تلویزیونی کاخ سفید نشست. جنگ ویتنام به بن‌بست رسیده بود. در واشینگتن درخواست اعزام بیش از ۲۰۰ هزار نیروی اضافی مطرح شده بود، حمله «ت‌ت» روایت پیروزی قریب‌الوقوع را بی‌اعتبار کرده بود و مخالفت با جنگ هر روز گسترش می‌یافت. جانسون آن شب از محدودکردن بمباران و آغاز تلاش تازه برای مذاکره سخن گفت و در پایان اعلام کرد دیگر نامزد ریاست‌جمهوری نخواهد شد. آمریکا هنوز سال‌ها با خروج از ویتنام فاصله داشت، اما یک واقعیت به‌تدریج خود را بر تصمیم‌گیران تحمیل می‌کرد: برتری نظامی الزاما به پیروزی سیاسی نمی‌انجامد. واشینگتن سال‌ها کوشیده بود با افزایش نیرو و گسترش بمباران، ناکامی راهبرد خود را جبران کند. اکنون پرسش این بود که آیا باید جنگ را بزرگ‌تر کرد یا پذیرفت که مسئله از ابتدا درست فهمیده نشده است؟ بیش از نیم‌قرن بعد، دونالد ترامپ با معمایی مشابه روبه‌روست؛ هرچند ایران، ویتنام نیست. آمریکا و رژیم صهیونیستی با اتکا به توهم به برتری نظامی جنگ را آغاز کردند، اما مقاومت ایران، انسجام ملی و ایستادگی مردم در کنار نیروهای مسلح، محاسبات اولیه آنان را بر هم زد. ایران با وجود دریافت خسارات، تسلیم نشد. از این منظر، مقاومت ایران یک دستاورد راهبردی رقم زد و آمریکا در تحقق اهداف جنگ ناکام ماند. شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای سوم نوامبر نیز بر این ناکامی افزود. ترامپ اکنون با دو شکست متفاوت روبه‌روست: ناکامی در تحمیل اراده به ایران و شکست سیاسی در داخل آمریکا. پرسش این است: آیا این دو شکست او را به تجدیدنظر در سیاست وامی‌دارند یا برای جبران ناکامی نخست، به جنگی بزرگ‌تر روی خواهد آورد؟ چارلز هرمان و رابرت بیلینگز در کتاب وقتی اوضاع به خطا می‌رود، توضیح می‌دهند که دولت‌ها در مواجهه با بازخوردهای منفی، چهار سطح تغییر سیاست پیش‌رو دارند.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

فانی، باقی است

روایتی از یک عمر تلاش برای اعتلای تعلیم و تربیت ایران



رحیم عبادی

پرتلاش و خستگی‌ناپذیر بود؛ مصمم، بااراده و برخوردار از پشتکاری کم‌نظیر در کسب علم و دانش. در عرصه تدریس و آموزش، آموزگاری ذوالفنون و کم‌مانند بود. ریاضیات، فیزیک، شیمی، جبر، مثلثات و ده‌ها عنوان درسی دیگر را با تسلط و توانایی تدریس می‌کرد. با آنکه دانش‌آموخته رشته راه و ساختمان دانشکده فنی دانشگاه تهران بود، دانش و بینش او در تعلیم و تربیت، از بسیاری از دانش‌آموختگان رشته‌های علوم تربیتی فراتر می‌رفت. انسانی فداکار، مسئولیت‌پذیر، سخت‌کوش و عمیقا دلبسته به آموزش و پرورش بود. در اوج بحران‌های اجتماعی و سیاسی کردستان در دهه ۶۰، مسئولیت مدیرکلی آموزش و پرورش استان کردستان را پذیرفت و با روحیه‌ای جهادی، عزم و اراده‌ای استوار و نگاهی سازنده، برای بازسازی و نوسازی نظام تعلیم و تربیت آن دیار تلاش کرد. توسعه و تعالی تعلیم و تربیت ایران، مهم‌ترین دغدغه زندگی حرفه‌ای او بود؛ دغدغه‌ای که بیش از ۵۰ سال، با تمام وجود و توان برای تحقق آن کوشید. مدارس نمونه‌دولتی را بنیان گذاشت تا دانش‌آموزان مستعد، فارغ از موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده‌هایشان، فرصت شکوفایی استعدادهای خود را بیابند. مجتمع‌های آموزشی شبانه‌روزی را در مناطق محروم توسعه داد، ایده مدرسه‌محوری را در آموزش و پرورش دنبال کرد و برای تقویت روحیه پژوهشگری در میان دانش‌آموزان، پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی را بنیان نهاد. پس از دوران مسئولیت‌های رسمی و در سال‌های بازنشستگی نیز از تلاش بازنایستاد.

مؤسسه‌ای مردم‌نهاد برای خدمت به محرومان بنیان گذاشت و توان و تجربه خود را در مسیر حمایت از آنان به میدان آورد. عضویت در شورای عالی آموزش و پرورش و حضور در دیگر مجامع علمی و تربیتی نیز فرصت‌هایی بود که همواره از آنها برای اعتلای آموزش و پرورش بهره می‌گرفت. او تا واپسین روزهای زندگی، حتی برای لحظه‌ای از اندیشیدن به توسعه، پیشرفت و تعالی آموزش و پرورش ایران غافل نماند. اینها تنها گوشه‌ای از کارنامه انسانی است که در قامت معلمی بزرگ، مدیری توانمند، اندیشمندی اثرگذار در تعلیم و تربیت و استادی وارسته در توانمندسازی معلمان ایران شناخته می‌شد؛ زنده‌یاد دکتر اصغر فانی.

از یک دعوت تا مسیری ماندگار

در سال ۱۳۵۸، هنگامی که به‌عنوان معلم پایه چهارم دبیرستان‌های منطقه نازی‌آباد تهران مشغول تدریس بود، ایشان را برای همکاری و حضور در معاونت آموزشی منطقه ۱۶ تهران دعوت کردم. این دعوت، نقطه آغاز مسیری تازه در فعالیت‌های مدیریتی و اجرایی ایشان در آموزش و پرورش شد؛ مسیری که به‌تدریج زمینه‌ساز مسئولیت‌های مهم‌تر در سطح استان و وزارت آموزش و پرورش شد و سرانجام در دو نوبت، تصدی وزارت آموزش و پرورش را برای ایشان به همراه داشت. و همکاری ما طی این ۴۷ سال همچنان در حوزه آموزش و پرورش ادامه داشت و آخرین همکاری وی تأسیس و راه‌اندازی دانشکده علوم انسانی در دانشگاه مهر البرز با اولویت فرهنگیان و معلمان بوده است، اما به باور من، آنچه دکتر فانی را در حافظه تاریخی آموزش و پرورش ایران باقی و ماندگار می‌کند، صرفا عناوین و مسئولیت‌های مدیریتی او نیست؛ بلکه اندیشه‌ها، باورها، اصول حرفه‌ای و درس‌هایی است که از یک عمر تلاش و خدمت او برای نسل‌های آینده به یادگار مانده است. برخی از مهم‌ترین این درس‌آموخته‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. توسعه ایران از مسیر توسعه آموزش و پرورش می‌گذرد

باور عمیق دکتر فانی این بود که آینده درخشان ایران بدون اهتمام جدی به تعلیم و تربیت فرزندان این سرزمین دست‌یافتنی نیست. توسعه پایدار، پیشرفت اقتصادی، تعالی فرهنگی و انسجام اجتماعی، همگی به کیفیت نظام آموزش و پرورش وابسته‌اند. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند آینده‌ای بهتر از کیفیت آموزشی که برای نسل آینده خود فراهم می‌کند، انتظار داشته باشد.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

جریان تندرو و باورهای راسکولنیکوفی



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

راسکولنیکوف قهرمان رمان جاودانه جنایت و مکافات اثر داستایفسکی باور عجیبی دارد. او می‌گوید مردمان عادی جامعه تحت هر شرایطی ملزم به رعایت قانون هستند، اما افراد خاص مجازند که قوانین را زیر پا بگذارند. به بیان دیگر، همان‌گونه که انسان اشرف مخلوقات است و حق دارد سایر جانداران را قربانی خود کند، این افراد هم اشرف انسان‌ها هستند و حق دارند در صورت لزوم سایر انسان‌ها را قربانی خود کنند! با این باور است که او قتل پیرزن رباخوار را برای خود عملی موجه می‌شمارد. چندی پیش حمید رسایی که در انتخابات سال ۱۴۰۲ به‌عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یافت، به جرم نشر مطالب دروغ روانه زندان شد. به دنبال اجرای حکم زندان نام‌برده، هم‌فکران او تلاش گسترده‌ای در دفاع از او و تخطئه حکم صادرشده به کار بردند، و قوه قضائیه را بابت صدور و اجرای این حکم مورد انتقاد قرار دادند. در این باب نکات زیر ارزش تأمل بیشتر دارند:

۱- احتمال اشتباه در صدور حکم همواره وجود دارد و دقیقا به همین دلیل فرصتی برای اعتراض و تجدید نظر در قانون پیش‌بینی می‌شود. قانون به هر دو طرف دعوا این فرصت را می‌دهد که به حکم صادرشده اعتراض کنند و خواهان رسیدگی در مرجعی بالاتر شوند.

۲- سخنگوی قوه قضائیه می‌گوید از سال ۱۳۸۷ تاکنون بیش از ۶۰ فقره سابقه شکایت از حمید رسایی وجود دارد که در ۲۵ مورد قرار مجرمیت صادر شده و قرار جلب به دادرسی نیز وجود داشته است. حداقل دو مورد نیز محکومیت وجود داشته که شامل محکومیت تعلیقی و محکومیت به جزای نقدی بوده است. با توجه به این موارد، ۷ نفر از ۹ عضو هیئت منصفه رسایی را مستحق تخفیف ندانستند. چنین سابقه‌ای به‌خوبی نشان از اصرار حمید رسایی به انتشار مطالبی دارد که از نظر قانون دروغ محسوب می‌شود و به طرف مقابل اجازه طرح شکایت و اعاده حیثیت می‌دهد.

۳- رسایی در این پرونده علاوه‌بر حبس، به انتشار مطلب تکذیبیه از سوی شاکیان محکوم شده، بااین‌حال حاضر به اجرای این حکم نشده است. الزام به انتشار تکذیبیه را می‌توان با وضعیتی مقایسه کرد که فردی مال غیر را تصرف کرده و محکوم به حبس و بازگرداندن مال به صاحبش می‌شود، اما او از بازگرداندن مال خودداری می‌کند! انتشار تکذیبیه هم درست مثل برگرداندن مال، بناست بخشی از لطمه حیثیتی به فرد شاکی را جبران کند. حال باید از مسئولان امر پرسید: آیا با کسی که حکم بازگرداندن مال غیر را به صاحب اصلی به رسمیت نشناخته و اجرا نمی‌کند، مماشات می‌کنید؟

۴- به‌قرار اطلاع با وجود اقامت رسایی در زندان، صفحات وی در فضای مجازی همچنان با همان شیوه سابق به فعالیت خود ادامه می‌دهند و ظاهرا این صفحات توسط افراد دیگری اداره می‌شوند. همین امر پرسش‌های متعددی را ایجاد می‌کند: اول اینکه چرا او و هم‌فکرانش که از محدودکردن دسترسی شهروندان به فضای مجازی دفاع می‌کنند، اما این محدودیت را برای خودی‌ها حتی اگر در زندان هم باشند، نمی‌پسندند؟ دوم اینکه چرا او با وجود محکومیت و اقامت در زندان همچنان به همان شیوه اتهام‌زنی و زیرسؤال‌بردن نهادهای رسمی کشور ادامه می‌دهد؟ مگر بنا نیست محکومیت موجب تغییر رفتار فرد شود؟ سوم اینکه با توجه به اقامت وی در زندان و عدم امکان نظارت مستقیم بر صفحات منسوب به او، آیا دیگر شهروندان نیز چنین اجازه‌ای دارند که در دوران اقامت در زندان، صفحاتشان در فضای مجازی از سوی دیگران اداره شود؟ گفتنی است در دوران دولت هفتم، به‌دنبال ترور ناموفق و بستری‌شدن سعید حجاریان در بیمارستان، روزنامه او با دستور مرجع قضائی تعطیل شد، زیرا وی امکان نظارت بر روزنامه را نداشت. این حکم عجیب آن روزها مورد حمایت کامل رسایی و هم‌فکرانش بود.

۵- به‌دنبال اجراشدن حکم حبس درمورد رسایی، هم‌فکران او تلاش گسترده‌ای برای زیر سؤال بردن این حکم و دفاع از او به کار بردند. آنها تا بدان‌جا پیش رفتند که امیرحسین ثابتی که عنوان نمایندگی مردم تهران در مجلس را دارد، در یک موضع‌گیری جنجالی اتهامی بسیار سنگین را به نمایندگان مجلس وارد کرد. او به طعنه گفت هرکسی یک قیمتی دارد! برخی نمایندگان معامله می‌کنند و امتیازاتی می‌گیرند، اما رسایی اهل معامله نیست.

ادامه در صفحه ۴